

نمادهای کیهانی در ضرب‌المثل‌های تالشی منطقه عنبران

افشین خان‌بابازاده*

چکیده

از دیرباز نمادهای کیهانی در ذهن انسان‌های ابتدایی نقش بسته و این موضوع در بین اقوام ایرانی نیز بطور گسترده رواج داشته است و بیشتر در افسانه‌ها، اسطوره‌ها، داستان‌ها و ضرب‌المثل‌ها، بطور کلی در ادبیات عامیانه خود را نشان داده و به صورت شفاهی و نسل به نسل به انسان‌های امروزی رسیده است. نمادهای استفاده شده در ضرب‌المثل‌های تالشی عنبران در برگیرنده گنجینه‌های با ارزش زیادی از تجربه مردمان خود می‌باشند که گاهی به صورت بسیار پیچیده و مخفی مورد استفاده قرار گرفته‌اند و برای درک آن ذهن دچار چالش می‌شود. عنبرانی‌ها نمادهایی مانند: دانایی، حقیقت، امید، حاصلخیزی، روشنایی، باروری را در خورشید، آسمان، ماه و ستارگان، زمین و ابر مشاهده و تصور کرده‌اند، آسمان را سقفی بر بالای خود پنداشته‌اند که بر آنان نعمت و برکت ارزانی می‌دارد، زمین زیر پای خود را مظهر زایش دانسته‌اند و بر همین باور ضرب‌المثل‌هایی چون «حشی مژین نون لوک باردِ بشی. haši haši məžina nona loka bārdə bāši. ای خورشید، مورچه جانونی را با خود برد، زود طلوع کن. تا با تابش تو گندم رشد کند و باز نان در جانونی ما باشد. در این ضرب‌المثل خورشید نماد باروری و رشد و نمو است، اگر درخشش و تابش او نباشد هیچ موجود زنده‌ای نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد. بررسی نمادها در ضرب‌المثل‌های تالشی عنبران جهانی از نمادها و باورها را پیش روی ما می‌گذارد که نمادهای کیهانی جزئی از آن هستند.

کلمات کلیدی: زبان تالشی، ادبیات عامیانه، ضرب‌المثل، نماد، نماد کیهانی.

*کارشناس ارشد زبان‌های باستانی ایران - دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجه - دانشگاه تبریز. تبریز.

۱. مقدمه

ادبیات شفاهی هر قومی دایره‌المعارف عظیمی است نانوشته، که آفریندگانش نامی از خود به جا نگذاشته‌اند، ولی هزاران سال را پشت سر گذاشته و با بازتابی گسترده از زندگی معنوی و مادی بشر به ما رسیده‌اند. ضرب‌المثل‌ها یکی از گونه‌های ادبیات عامیانه هستند که بیشتر از دیگر گونه‌ها نیازمند بررسی هستند چون «اگر کسی بخواهد از منظر زبانی امثال و حکم را بررسی کند در دل آنها گنجینه‌های فراوانی از واژگان زبان پیدا می‌شوند. نه تنها واژه‌های یک زبان، بلکه گاه ویژگی‌های یک زبان به طور کامل در امثال و حکم نهفته است، یعنی اگر دست‌نویسی به سراغ امثال و حکم برود، می‌تواند با استفاده از این داده‌های زبانی، تمام ویژگی‌های زبانی آن گویش را توصیف کند» (سبزعلیپور، ۱۳۹۵: ۱۵۷). ایشان در ادامه نیز به وجود ویژگی‌های کهن زبان در دل ضرب‌المثل‌ها اشاره کرده و می‌نویسد: «اغلب امثال و حکم در زمان‌های قدیم ساخته شده‌اند، یعنی ویژگی‌های کهن زبان را با خود دارند و از بخش‌های طبیعی زبان هستند» (همان: ۱۶۵). پس «مطالعه ضرب‌المثل‌های هر ملت به خوبی می‌تواند خلیقات، عادات خوب و بد، فکر و اندیشه، حساسیت‌ها و یا علایق مردمان را نشان دهد. ضرب‌المثل‌ها نشان دهنده رفتارهای بهنجار و نابهنجار و ارزش‌ها و ضد ارزش‌های اجتماعی هستند که مردم آن‌ها را پذیرفته و یا رد کرده‌اند؛ از این حیث امثال و حکم بیش از ادب مکتوب و شعر و نثر تجلی‌گاه اندیشه‌های اجتماعی است؛ چه آن که شعر و ادبیات نویسندگانی مشخص و معلوم دارد، اما ضرب‌المثل‌ها از بطن جامعه درآمده و سینه به سینه گشته تا به ما رسیده است. مثل‌ها گوینده مشخصی ندارند و همه مردم طی تاریخ آن‌ها را صیقل داده‌اند؛ پس آیین تمام نمای جامعه و تاریخ یک ملت است» (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۳۴). علاوه بر این در ضرب‌المثل‌ها به رگه‌هایی از نمادپردازی برمی‌خوریم که قابل بررسی‌اند. نمادهای استفاده شده در ضرب‌المثل‌های تالشی عنبران، نتیجه تفکر، بینش و برداشت اقوام تالش است که به صورت نماد آورده شده است.

۱-۱. سرزمین تالشان و زبان تالشی

سرزمینی که قوم تالش در آن زندگی می‌کنند «مناطق وسیعی هستند که علی‌رغم تقسیمات کشوری و مرزهای سیاسی همواره در طول تاریخ مورد اسکان و معیشت تالش زبان‌ها قرار داشته و دارد، این سرزمین در محدوده‌ای قرار دارد که از ابتدای رشته کوه‌های تالش و دامنه‌های شمالی آن در جنوب گیلان و از ساحل غربی سفیدرود شروع شده و در ناحیه ماسوله به سمت شمال انحنا می‌یابد که پس از عبور از دامنه‌های شرقی این رشته کوه‌ها (در غرب گیلان و دریای کاسپین) به سرحدات رودخانه کورا و کوه‌های قفقازیه در جمهوری آذربایجان منتهی می‌شود» (ماسالی، ۱۳۸۶: ۲۰). زبان تالشی جزء زبان‌های شمال غربی ایران است که در مناطق وسیعی از ایران و جمهوری آذربایجان متداول است. رضایتی کیشه خاله؛ تالشی را به سه گروه تالشی شمالی، مرکزی و جنوبی تقسیم می‌کند و می‌نویسد: «مقصود از تالشی شمالی، تالشی آن سوی رود ارس، یعنی تالشی جمهوری آذربایجان است که ادامه آن در ایران تا گرگان‌رود تالش، پیش رفته‌است. مراد از تالشی مرکزی، گویش‌هایی است که در قلمرو دو رودخانه شفارود در جنوب و ناورود در شمال، تداول دارد. مراد از تالشی جنوبی، تالشی مناطق میان شفارود تا سفیدرود است که شامل تالشی خوشابری، ماسالی، ماسوله‌ای، سیاهمزگی و دیگر گویش‌های جلگه‌ای گیلان می‌شود (رضایتی کیشه خاله، ۱۳۹۰: ۱۸-۱۹). عنبران؛ منطقه‌ای که در شمال استان اردبیل منتهی به مرز کشور آذربایجان و غرب گیلان وجود دارد، در محدوده‌ی گویش تالشی شمالی قرار دارد که گویشوران آن دارای لهجه‌ی عنبرانی می‌باشند. ماندگاری برخی واژه‌های کهن در تالشی عنبرانی اصالت و دیرینگی این لهجه را اثبات می‌کند. «ماندگاری برخی واچ‌ها و واژه‌های کهن در گویش تالشی شمالی، ضمن اثبات اصالت و دیرینگی آن، از نظر اجتماعی نیز بیانگر ارتباط درون گروهی گویشوران آن در گذشته بوده و نشان می‌دهد که عوامل برون زبانی در تحولات آن کمتر نقش داشته است» (رضایتی کیشه خاله، ۱۳۸۷: ۵۸).

در زمینه نماد و نمادپردازی آثار متعددی به چاپ رسیده: فرهنگ نمادها و نشانه‌ها در اندیشه مولانا (تاج‌دینی: ۱۳۸۸)؛ نماد پرندگان در مثنوی (صرفی: ۱۳۸۶)؛ هرمونیک و نمادپردازی در غزلیات شمس (محمدی آسیابادی: ۱۳۸۷)؛ فرهنگ نمادها (شوالیه: ۱۳۷۸)؛ نمادها و رمزهای گیاهی در شعر فارسی (زمردی: ۱۳۸۷)؛ رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی (پورنامداریان: ۱۴۰۲)؛ تأویلات مولوی از داستان‌های حیوانات (نبی‌لو: ۱۳۸۶)؛ داستان‌های تمثیلی - رمزی فارسی (پارسانسب: ۱۳۹۹)؛ دایره‌المعارف مصور نمادها و نشانه‌ها (انصاری و بشیرپور: ۱۳۹۴)؛ نمادپردازی، امر قدسی (الیاده: ۱۳۹۲)؛ جایگاه نمادهای نجومی در هنر ایران باستان (مبینی: ۱۳۹۸)؛ مطالعه نماد آسمان در قرآن، اساطیر، ادبیات، عرفان و هنر ایران (گرگانی نژاد: ۱۴۰۱)؛ «جستاری در چگونگی کارکرد نمادهای جانوران در اشعار صائب تبریزی و بیدل دهلوی» (سلاجقه: ۱۳۹۰)؛ و «نمادهای جانوری در متون عرفانی با تکیه بر آثار سنایی، عطار و مولوی» (رحیمی: ۱۳۹۲)؛ «نمادشناسی حیوانات در کتاب طرب‌المجالس» (محمودی: ۱۳۹۶)؛ «تحلیل کارکرد نمادهای جانوری در ضرب‌المثل‌های فارسی با تکیه بر داستان‌نامه بهمنیاری» (حاجیان‌نژاد: ۱۳۹۹)؛ «نمادهای جاودانگی (تحلیل و بررسی نماد دایره در متون دینی و اساطیری)» (بیدگلی و همکاران: ۱۳۸۶)؛ «مطالعه و بررسی نمادهای کیهانی در اسطوره‌شناسی» (صفایی‌نیا و همکاران: ۱۴۰۲) مقاله اخیر یعنی مطالعه و بررسی نمادهای کیهانی در اسطوره‌شناسی نوشته صفایی‌نیا تنها مقاله‌ای است که نمادهای کیهانی در اسطوره‌شناسی را آورده و نمادهای اسطوره‌ای مرتبط به کیهان‌شناسی و صورت‌های فلکی را در تاریخ اساطیر عهد باستان بررسی کرده‌اند و هیچ اشاره‌ای به نمادهای کیهانی در ضرب‌المثل‌ها نداشته‌اند. در مجموع می‌توان گفت که هیچ پژوهش مستقل و قابل توجهی در زمینه نمادهای کیهانی در ضرب‌المثل‌های تالشی عنبرانی انجام نشده‌است و با توجه به این‌که هر یک از شاخه‌های ادبیات تفاوت‌های فراوانی با هم دارند، لذا انجام این پژوهش در شاخه ادبیات عامه اقوام تالش ضروری به نظر رسید.

۱. نمادهای کیهانی رایج در ضرب‌المثل‌های تالشی عنبران کدامند؟

۲. نمادهای کیهانی هنوز هم در ضرب‌المثل‌های تالشی عنبران استفاده می‌شوند؟

۴-۱. روش تحقیق

این پژوهش تلفیقی از روش‌های کتابخانه‌ای و میدانی است. ابتدا ضرب‌المثل‌های تالشی عنبرانی را بصورت میدانی جمع‌آوری و سپس ضرب‌المثل‌های که در آن‌ها از اسامی کیهانی استفاده شده بود جدا کرده، بعد از دسته‌بندی، آوانویسی و ترجمه شدند، سپس نمادهای استفاده شده در آن مشخص شدند، معانی موردنظر گوینده‌اش آورده شد تا خوانندگان با استناد به آن، منظور مثل را بهتر دریابند. چون ضرب‌المثل‌های این پژوهش به صورت میدانی جمع‌آوری شده‌اند و هزاران مثل دیگر نیز هستند که نمادهای کیهانی را در خود جای داده‌اند، اما به خاطر محدود بودن این پژوهش و حجم زیاد ضرب‌المثل‌ها، به آوردن چند نمونه اکتفا شد.

۵-۱. مبانی نظری تحقیق

نماد: «در برابر واژه فرنگی سمبل (symbol) می‌آید که از کلمه یونانی سومبولون (symbolon) به معنی علامت، نشانه و اثر می‌باشد» (داد، ۱۳۹۰: ۴۹۹). پورنامداریان در تعریف نماد آورده: «نماد عبارت از چیزی است که نماینده چیز دیگر باشد، این نماینده بودن نه به علت شباهت دقیق میان دو چیز، بلکه از طریق اشاره مبهم یا از طریق رابطه‌ای اتفاقی و قراردادی است» (پورنامداریان، ۱۳۶۴: ۹). در نظر فتوحی «نماد بیانگر کلیات و مفاهیم بزرگ به وسیله موضوعات جزئی است. اما این موضوعات و تصاویر جزئی چنان زنده و جان دارند که ذهن را تسخیر می‌کنند» (فتوحی، ۱۳۸۶: ۱۶۱). از این تعاریف این جمله در ذهن تداعی می‌شود که انسان‌ها از قدیم‌الایام تا کنون به دنبال روزه‌ای هستند تا بتوانند راحت مفاهیم مورد نظر خود را با تأثیرگذاری و پویایی برسانند بدین ترتیب، نماد بهترین گزینه بود، چون «نماد بسی بیش از یک علامت ساده است؛ نماد در ورای معنی جای دارد، و تفسیری مختص به خود دارد که لازمه این تفسیر دارا بودن نوعی قریحه است. نماد سرشار است از تأثیرگذاری و پویایی. نماد برای بیان معنی،

نه تنها به شیوه‌ای خاص، با حجاب می‌پوشاند، بل باز هم به شیوه‌ای خاص حجاب را کنار می‌زند. نماد با ساختارهای ذهنی بازی می‌کند تا نشان دهد که به نحوی کلیت روان را تجهیز می‌کند» (شوالیه، ۱۳۷۹: ۲۸). چون نماد مانند رسانه‌ای هست که توجه انسان را به خود جلب می‌کند و دکتر فتوحی در تشریح این مسئله می‌گوید: «نماد همان رسانه است که صورت مرئی آن در متن ادبی می‌آید و غرض آن، ایده‌ای نامرئی و پنهان است که به طور واضح اشاره‌ای به آن نمی‌شود» (فتوحی، ۱۳۸۶: ۱۶۳). ذهن کنجکاو آدمیان فهمید که «هر موضوعی می‌تواند ارزشی نمادین پیدا کند چه شیئی طبیعی باشد) سنگ‌ها، درختان، گل‌ها، میوه‌ها، حیوانات، چشمه‌ها، رودخانه‌ها، و اقیانوس‌ها، کوه‌ها، دره‌ها، کرات، آتش، صاعقه و غیره و چه امری مجرد (اشکال هندسی، اعداد، اوزان، عقاید، و غیره). (شوالیه، ۱۳۷۹: ۳۵). از بین این موضوعات نمادهای کیهانی در ضرب‌المثل‌های تالشی عنبران درصد بیشتری را به خود اختصاص داده‌اند. هر نشانه طبیعی محیط اطراف در فرهنگ تالشی نماد خاص خود را دارد که بررسی آن‌ها به درک بهتر فرهنگ و باورهای مردم این منطقه کمک می‌کند و نشان دهنده عمق و غنای فرهنگ شفاهی می‌باشد، زیرا «نماد یکی از نیرومندترین عوامل برای رسوخ در واقعیت است و این امر به دلیل وجود نماد اجتماعی کننده آن است. نماد رابطه‌ای عمیق با محیط اجتماعی ایجاد می‌کند، هر جمع و هر عصری نمادهای خاص خود را دارند؛ تأثیر پذیرفتن از این نمادها به معنی پیوستن به این جمع‌ها و این عصرها است. عصر مرده، عصری بدون نماد، و اجتماعی مرده، اجتماعی فاقد نماد است. تمدنی که نماد نداشته باشد خواهد مرد و چیزی جز یک تاریخ نخواهد بود» (شوالیه، ۱۳۷۹: ۵۲). یکی از مهمترین مشخصه نماد تعدد معنایی نماد است که «گاه توضیح و تفسیر یا بر شمردن همه معنای یک نماد، بسیار دشوار است و به شرایط و با رفتارهای متعددی اشاره می‌کند و در سطوح مختلفی مفید و راهگشا است. اگر فقط به یکی از معنای آن بپردازیم و آن را تنها معنای بنیادین یا نخستین یا اصیل بدانیم، ممکن است معنای واقعی آن نماد را درک نکنیم. آن‌چه یک نماد می‌خواهد به ما نشان دهد، دقیقاً همان اتحاد و یگانگی میان سطوح مختلف واقعیت

موجود است» (الیاده، ۱۳۹۲: ۳۱). پس خیلی مهم است که در بررسی و توضیح، هم‌زمان به همه سطوح معنایی یک شیء نمادین پردازیم تا اهمیت آن را به بهترین وجهی درک کنیم زیرا «نماد زنده که از ناخودآگاه خلاق انسان، و محیط او بر می‌خیزد، نمادی کاملاً متناسب با زندگی فردی و اجتماعی دارد» (شوالیه، ۱۳۷۹: ۴۴). چون نماد به جهان‌بینی و خودشناسی انسان‌ها دلالت دارد. انسان با استفاده از نیروی تفکر و تعقل، جهان هستی و رابطه انسان با جهان هستی را توجیه کرده است. ابزارهایی را برای بیان مفاهیم انتخاب کرده تا از آن طریق به حقایق و معرفت و آگاهی برسد، پس «نماد یکی از ابزارهای معرفت و کهن‌ترین و بنیادی‌ترین روش بیان محسوب می‌شود، ابزاری که موجب آشکار شدن مفاهیمی می‌گردد که به صورت دیگری قابل بیان نیستند. نمادها نه فقط جهانی هستند، بلکه در طول اعصار باقی مانده و تا به امروز رسیده‌اند؛ آن‌ها در خطوط متعارف اندیشه قرون و رویاهای نژادی شمول یافته‌اند. نماد تخیل ما را برمی‌انگیزد و ما را به اقالیم بی‌کلام اندیشه رهبری می‌کند، این اندیشه از آن خود فرد نیست؛ نماد نمی‌تواند به طور غیرطبیعی و سرخود برای بیان خواست‌ها و افکار شخصی به وجود آید. نماد از فرد فراتر می‌رود و جهانی می‌شود، و جزء ذات حیات معنوی است و بیان حقیقتی متعالی است که به هیئت نماد درآمده است؛ یکی از ابزارهای برقراری ارتباط با حقایقی است که محدودیت‌های زبان آن‌ها را مبهم ساخته یا بیان متناسب آن‌ها را مشکل کرده است» (کوپر، ۱۳۷۹: مقدمه). گذشته از این توضیحات باید گفت: نماد، چیزی است، و عموماً شیئی کما بیش عینی که جایگزین چیز دیگر شده، و بدین علت بر معنایی دلالت دارد. نماد، نمایش یا تجلی‌ای هم هست که اندیشه و تصور یا حالتی عاطفی را به حکم تشابه یا هرگونه نسبت و رابطه‌ای، چه واضح و بدیهی و چه قراردادی، تذکر می‌دهد. و در واقع، تشابه یا نسبتی که چیزی را به نمادش می‌پیوندد، ممکن است انواع مختلف داشته باشد از قبیل: مشابهت در شکل و صورت و رنگ و صدا، بطور کلی هر چیزی ممکن است نماد چیز دیگر شود به شرطی که احساس، صبغه مشترکی میان آن دو بیابد (ستاری، ۱۳۷۴: ۱۴-۱۳). انسان‌های گذشته برای بیان احساسات خود و مشاهدات خود

از محیط پیرامون خود، به نماد و نمادپردازی پرداختند چون فهمیده بودند که «نمادگرایی برای ذهن بشر اساسی است؛ نادیده انگاشتن آن موجب کمبود می‌شود، نماد برای اندیشیدن ضروری است، یک نماد کامل همه ابعاد انسان: روح، عقل و احساسات را اقناع می‌کند» (کوپر، ۱۳۷۹: مقدمه). نمادها هیچ وقت کهنه نمی‌شوند چون در همه حال گسترش می‌یابند و زنده می‌مانند. نمادپردازی همیشه «ارزش جدیدی را به یک شیء یا یک عمل اضافه می‌کند، بدون آن‌که فایده و ارزش مستقیم و اصلی خود آن‌ها را برهم بزند. نمادپردازی در به کار گرفتن یک شیء یا یک عمل، باعث همگانی شدن آن می‌شود. اندیشه نمادین، واقعیت بی‌واسطه را نمایان و درخشان می‌سازد» (الیاده، ۱۳۹۲: ۳۲). نماد در مسیر خود همواره «موجب تکامل روحی انسان و پیش‌برد او به سوی معنویت شده؛ درکی زیبایی‌شناسانه به او می‌بخشد تا در پهنه هستی، رابطه خود با جهان و عوالم برتر را دریابد و راه‌هایی از جنبه‌های وجودی را در پرتو شناخت خود و دنیای اطرافش پیدا کند و به ماوراء حقیقت دست یابد» (زمردی، ۱۳۸۷: ۱۵).

۲. یافته‌های تحقیق

۲-۱. آب

نزد ایرانیان، نماد آگاهی، پاکی و طهارت، ایمان و زاینده‌گی است. گشودن رمزهای نمادین آب، زمینه‌ای برای درک عمیق آثار هنری‌ای فراهم می‌آورد که حاوی نمادهای آب است. این عنصر از جمله قدیمی‌ترین و ارزشمندترین نمادهاست. اهمیت و ارزش شناخت نمادها و به تبع آن پژوهش دقیق‌تر آثار هنری کشف‌شده از ایران باستان، و مقایسه تطبیقی آنها با نمادهای مشابه در تمدن‌های دیگر و یافتن منشأ این نمادها و اسطوره‌ها و آیین‌های باستانی و سنتی، می‌تواند در پژوهش‌های آینده در راه شناخت و توسعه هنر راهگشا باشد. همچنین آشنایی با مبانی فکری و اعتقادی هنرمندانی که با نمادپردازی آب، به خلق آثار هنری مبادرت کرده‌اند، بستری برای راهیابی به باورهای آنان فراهم می‌آورد. از سوی دیگر توجه به ابعاد گسترده آب، این مایه حیات، و شناخت محتوایی مضامین فرهنگی آن، علاوه بر ایجاد کشش به سوی پاس‌داشت آن، به‌نوعی

فرهنگ‌سازی در زمینه حفظ آب، و به دنبال آن حفظ محیط زیست است (اکبری، ۱۳۹۳: مقدمه). در بسیاری از آیات قرآن به آب اشاره شده و حیات را در وجود آب معنی می‌کند: «وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ» (و اوست که از آسمان، آبی فرو فرستاد و بدان هرگونه گیاه بر آوردیم) (انعام/۹۹)، «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا» (و هر موجود زنده‌ای را از آب آفریدیم) (انبیاء/۱۳). بوعلی سینا آورده: «آب جسمی است ساده و دارای سنگینی زیاد، جای طبیعی آن موضعی است که خاک را در بر می‌گیرد و هر شکلی را به خود می‌گیرد ولی آن را حفظ نمی‌کند، (بوعلی سینا، ۱۳۷۰: ۱۱). «آب پیوسته تغییر شکل می‌دهد و دگرگون می‌شود، بصورت نمادین مونث است و با ماه ارتباط دارد و به عنوان خاستگاه همهٔ زندگی با باروری مربوط است. و منبع پاکی و سلامت است» (میتفورد، ۱۳۹۴: ۳۲). «آب، نماد اندیشه و خرد است. در ریگ‌ودا نخستین موجودی که پس از درآمیختن محرک نخستین و مایه آغازین یعنی آب، پدید آمد، عقل کل بود. در اوپانیشادها، نطفه و آب، پدیدآورنده نور و بقاست. در واقع آب، مایع شده نور است. در این گونه است که آب ویژگی حکمت نور را به ارث می‌برد. کسانی که به نور معرفت یا شناخت دست یافته‌اند به گونه‌ای انگاشته می‌شوند که گویی از روی آب رد می‌شوند. نماد آب و آبی، نشانگر توجه به این مایه‌ی زندگی است. شاید این نشانه نیز درخور نگرش باشد که پشت سر مسافر آب پاشیدن نشانه‌ی آن است که راه روشن باشد و مسافر تندرست به مقصد برسد و به‌روشنی بازگردد» (اکبری، ۱۳۹۳: ۱۶۶).

• او، او کو تکون حاننی. *ūv ūvə ko takon hānani*: معنی: آب از آب تکان نمی‌خورد. کاربرد: وقتی بخواهند انجام کاری را از دید همگان پنهان کنند، گفته می‌شود. نماد: آرامش و سکون.

• او چوه جویندی. *ūv čavə juyanday*: معنی: آب در جوی او است. کاربرد: کسی که وضع مالی و موقعیت خوبی داشته باشد گفته می‌شود. نماد: دولت و سرمایه.

- او چَوَه دئلندَ تکون حاننی. *ūv čavə delanda takon hānani*. معنی: آب در دلش تکان نمی‌خورد. کاربرد: کسی که آرام و آهسته حرکت کند، گفته می‌شود. نماد: آرامش و سکون.
- چئمان چَش او حاننی. *čemān čaš ūv hānani*. معنی: چشم من آب نمی‌خورد. کاربرد: زمانی که به انجام کاری امید نداشته باشند، گفته می‌شود. نماد: امید.
- مویی اگت اِشتان کونِ بَ سارد اوه بَرَّ *mōiy agat əštān kūnə ba sārd ūvə*. معنی: ماهیگیر باید کون خود را به آب سرد بزند. نماد: نعمت. چون ماهی در پیوند با آب است و به آب زنده است، و آمدن آب و ماهی با هم نمادی از نعمت و فراوانی می‌باشد.
- بوئکو اویی گام نیبِه. *baveko ūvi gām nibabə*. معنی: از او آبی گرم نمی‌شود. کاربرد: در مورد افرادی که نمی‌توان به آن‌ها امید داشت، گفته می‌شود. نماد: امید.
- دیو او سئپَ گونَدَ مئردول نیبِه. *deyō ūv sepa gavanda merdōl nibabə*. معنی: آب دریا با دهان سگ کثیف و نجس نمی‌شود. کاربرد: در مواقعی که کسی بخواهد به افراد پاک و دانا تهمت ناروا بزند گفته می‌شود. نماد: پاکی.
- لیلُ او مویی گَن. *lil ūvō mōei gana*. معنی: از آب گل‌آلود ماهی صید می‌کند. نماد: چون ماهی و آب با هم نماد باروری و حاصلخیزی می‌باشد و این دو را با هم داشتن نماد سود و بهره‌مضاعف است.
- اوئشون ای جوئو نیبِه. *ūvešon iy jueu nibašə*. معنی: آب آن‌ها از یک جوی نمی‌رود. کاربرد: در زمان عدم سازش دو نفر باهم گفته می‌شود. نماد: اتحاد و همدلی.
- او روشینی. *ūv rošyny*. معنی: آب روشنایی است. نماد: روشنایی و آبادی.
- او زو خندو تونکو *ūve zō xedō tōnəkō*. معنی: زور آب با زور خدا برابری دارد. کاربرد: زمانی که کار می‌رود که کسی سیلاب را دست کم بگیرد. نماد: قدرت.
- پرجیننده او وان *pərjinanda ūvə vāna*. معنی: با الک آب می‌آورد. کاربرد: برای کاری نشد تلاش می‌کند. نماد: روان و جاری.

- خندو کوم پینهٔ اشته او سارد بئو نون گام: *xedōkōm piyana əšte ūv sārd*
- *bebō nōn gām* معنی: از خدا می‌خواهم آب سرد نانت گرم باشد. کاربرد: در مقام تشکر از دیگران بیان می‌شود. نماد: حیات و برکت.
- دیمه اوئش اَمی *dime ūveš amay* معنی: آب صورتش ریخته شده است. کاربرد: در مورد آدم بی‌حیا گفته می‌شود. نماد: حیا
- او بییم *ūv beim*: معنی: آب شدم. معنای کنایی: شرمندگی و خجالت کشیدن. کاربرد: خجالت کشیدن بیش از حد بابت انجام کاری. نماد: خجالت
- او چمان سَو دَواردی *ūv čemān saū davārday*: معنی: آب از سرم گذشته. معنای کنایی: مشکلات و رنج‌های زیاد داشتن. کاربرد: کسی که دچار حوادث و اتفاقات زیادی شود گفته می‌شود. نماد: حوادث
- او بء اُتس ایجو نیبیه *ūv be ōtaš iyjō nibabə*: معنی: آب و آتش در یکجا نمی‌شود. کاربرد: زمانی که مخالفت و ضد هم بودن دو کس و یا چیزی را بخواهند بیان کنند گفته می‌شود. نماد: تضاد. «آب و آتش دو عنصر متضاداند که سرانجام، در یکدیگر نفوذ می‌کنند و یکی می‌شوند. آن‌ها نشانهٔ همه تضادها در جهان عنصری‌اند. در حالت تضاد به صورت گرما و رطوبت، برای حیات لازم‌اند، آتش و آب در ارتباط با دو اصل بزرگ، یعنی آسمان پدر و زمین مادرند» (کوپر، ۱۳۹۱: ۱۶).

۲-۲. آتش

اقوام مختلف همچون «آریایی‌ها معتقد بودند آتش، جوهر هستی، زندگی و اساس آن است. همچنین تصور می‌کردند میان روح نیاکان ایشان و آتش، ارتباط و نزدیکی وجود دارد» (عفیفی، ۱۳۷۴: ۴۰۵). ابوعلی سینا در مورد آتش گفته: «آتش جسمی است ساده و دارای سبکی مطلق، موضوع طبیعی آن بالاتر از همهٔ عناصر است و در سطح مقعر آسمانی که هستی و نیستی در آن‌جا پایان می‌یابد جای گرفته است» (بوعلی سینا، ۱۳۷۰: ۱۲). «آتش ویرانگری بزرگ، هولناک و نابود کننده است. مظهر جنگ و آشفتگی است و همچنین آتش با خورشید مربوط است. آتش شخصیت دوگانه‌ای دارد چون هم نشان

دهنده تظهير و تجديد حیات است و هم نمایانگر خانه، اجاق و عشق الهی است» (میتفورد، ۱۳۹۴: ۳۰). در ضرب‌المثل‌های تالشی عنبران آتش نمادهای دوگانه و متضادی دارد گاهی نماد: بی‌قراری، بی‌رحمی و غیرقابل اعتماد، فتنه‌گری، تند و سریع است. در نقطه مقابل این نمادها، نمادِ تجديد حیات است که اگر نباشد حیاتی هم نیست. این دوگانگی در آیین‌های گذشته ایرانیان نیز وجود داشته، در آیین مزدیسنا «آتش، نماد زندگی و در عین حال نابودگر است و به دلیل پاکی و پاک‌کنندگی، درخشندگی، نیرومندی و فسادناپذیری در نظر زرتشتیان کامل‌ترین نشان خداوندی است که نمادی از خدای خورشید است» (عبداللهیان، ۱۳۷۸: ۵۳).

• آتْشَه لَقه ژنه *ōtašə laqa žana* : معنی: رو آتش راه می‌رود. کاربرد: در مورد کسی که بابت کاری ناراحت و عصبانی باشد به کار می‌رود. نماد: بی‌قراری.

• آتْشَ پوَأ *ōtaša pua* : معنی: آتش پاره. کاربرد: وقتی کسی خیلی سریع باشد، گفته می‌شود. نماد: تند و سریع.

• آتْشَه سَ نئشته *ūtašə sa nešta* ! معنی: روی آتش نشسته است. کاربرد: کسی که عجول و شتابان و دستپاچه و یا عصبانی است، گفته می‌شود. نماد: شتاب و خشمگین.

• بَ آتْشَه فو ژئی *ba ōtašə fō žanay* . معنی: به آتش می‌دمد. کاربرد: موقعی که کسی فتنه‌انگیزی کند و مثل منافق عمل کند، گفته می‌شود. نماد: فتنه‌گری.

• وَشْشَ گته *vašəš gatə* . معنی: آتش گرفته. کاربرد: به کسی که نا آرام باشد و یا به خاطر چیزی و یا کاری ناراحت شود، گفته می‌شود. نماد: ناآرامی و عصبانیت.

• آتْشْشَ گتئی *ōtašəš gatay* : معنی: آتش گرفته است. کاربرد: کسی که بسیار عصبانی شود گفته می‌شود.

نماد: خشم.

• اُ بَ آتْشَ ایجو نیبَه *ūv be ōtaš iyjō nibabə* : معنی: آب و آتش در یکجا نمی‌شود. کاربرد: زمانی که مخالفت و ضد هم بودن دو کس و یا چیزی را بخواهند بیان کنند گفته می‌شود. نماد: تضاد

• آتَشه سَ نَشْتَه *ūtašə sa nešta*! معنی: روی آتش نشسته است. کاربرد: این ضرب‌المثل در موقعیت‌های مختلف کاربرد متفاوتی را پیدا می‌کند. وقتی کسی نگران و سرشار از دغدغه خاطر باشد گفته می‌شود. نماد: خشم و وحشت.

• اَوْرَشْ اُتَشْ ژَه *avraš ūtaš ža*: معنی: آنجا را آتش زد. کاربرد: زمانی کسی آشوبی به پا کند و هرج و مرج ایجاد کند گفته می‌شود. نماد: آشوب و فتنه.

۳-۲. آسمان

«زمین و آسمان مظهر ماده و روح و اصل‌های مادر و پدر هستند، در تمام جهان آسمان به رنگ آبی و گاه سیاه و به شکل گرد و مدور تصویر شده است. در خاور دور ازدها نماد آسمان و ببر سفید نماد زمین است» (کوپر، ۱۳۷۹: ۸). در ضرب‌المثل‌های تالشی عنبران آسمان به عنوان نمادی بسیار متنوع مورد استفاده تالش‌زبانان قرار گرفته که برخی از آن‌ها عبارتند از: نمادی از عظمت و گستردگی، امید و روشنائی، بی‌کرانی و آزادی، تغییر و ناپایداری است. «آسمان به تقریب نمادی جهانی است، و از طریق آن، باور به موجودی الهی و علوی، یعنی خالق جهان و ضامن باروری زمین، به برکت بارانی که فرو می‌بارد، القا می‌شود. آسمان‌ها عالم به غیب و صاحب خردی بی‌پایان هستند» (شوالیه، ۱۳۷۹: ۱۸۶).

• هار وئره بئشوش اوسمون ایرانگه. *hār verə bešōš ūsmōn irāngə*: معنی: هر کجا بروی آسمان یک رنگ است. کاربرد: زمانی که بخواهند مشابه بودن شرایط را برسانند گفته می‌شود. نماد: یک رنگی.

• اوسمونو اَمَنَ *ūsmōno amana*: معنی: از آسمان می‌ریزد. کاربرد: وقتی که رزق و روزی زیاد باشد و ارزانی باشد گفته می‌شود. نماد: فراوانی. این ضرب‌المثل به آسمان به عنوان محل نزول رزق، اشاره می‌کند.

• اوسمونو چئمان سَ رو بَلو وَاَنَ *ūsmōno čemān sa rō balo vāna*: معنی: از آسمان هم بر سر من بلا می‌بارد. کاربرد: وقتی که کسی از هر طرف دچار گرفتاری و

مشکل شود، گفته می‌شود. نماد: عذاب. این ضرب‌المثل به آسمان به عنوان محل نزول عذاب و گرفتاری، اشاره می‌کند.

• اوسمون کون پوآ بَ آو آگینه چَیو. *ūsmonə kon poa ba av agina čayo*.
معنی: کون آسمان پاره شده و او از آن جا افتاده است. کاربرد: وقتی که کسی مغرور باشد و خود را تافته جدا بافته به پندارد، گفته می‌شود. نماد: بی‌همتایی. این ضرب‌المثل به آسمان به عنوان محل نزول نعمات منحصر به فرد، اشاره می‌کند.

• اوسمونندبیم تئرو نَوَنَ، زمیندم وینده, *ūsmonandabim tero navana*,
zaminandam vində. معنی: در آسمان دنبالت می‌گشتم، در زمین دیدم تو را.
کاربرد: وقتی که از یافتن چیزی و یا کسی ناامید بشوند به طور ناگهانی ببینند، گفته می‌شود. نماد: امید .

• اوسمونو بَ زمین بوآ. *ūsmono ba zamin bavoa*. معنی: از آسمان به زمین می‌بارد. کاربرد: توانگر به نیازمند عطا می‌کند، نه نیازمند به توانگر. نماد: توانگری. این ضرب‌المثل به آسمان به عنوان محل نزول نعمت، اشاره می‌کند.

• اوسمونن چَوَه، زمینن چَوَه. *ūsmonan čavə, zaminan čavə*. معنی: آسمان هم برای خداست، زمین هم برای خداست. کاربرد: وقتی کسی از شرایط آب و هوایی گله داشته باشد گفته می‌شود. نماد: امید داشتن به شرایط مناسب و نگران نشدن .

۲-۴. ابرها

«ابر نورانی نشان دهنده تجلی خداست. ابرهایی که باران حیات بخش را فرو می‌بارند نمایانگر رحمتی هستند که همه زندگان را در بر می‌گیرند. و حجاب آسمان هستند، ابرها به معنای حجاب خدا نیز هستند همان نقشی که ستون ابر در طور سینا بر عهده داشت» (کوپر، ۱۳۷۹: ۱۳). و دیگر این‌که باروری را به ابرها پیوند زده‌اند و آمده‌است: «ابره‌ای بارانی با باروری پیوند دارند و به همین جهت به بارداری با باران اشاره می‌شود، در سنت یهودی. مسیحی این ابرهای بارانی می‌توانند حاکی از حضور خداوند باشند، در چین ابرهای صورتی نمادی از اقبال خوب و شادی است. ابرها از نظر نمادین به صورتی

آسمانی با حضور الهی مربوطند. در تصویر نگاری مسیحی اغلب خداوند به صورت دستی که از ابر خارج شده نشان داده می‌شود» (میتفورد، ۱۳۹۴: ۳۵). در ضرب‌المثل‌های تالشی عنبران، ابرها نماد حجاب، فراوانی، رحمت و روشنایی هستند.

• اوشتم ب حشی هژو آوء پشئتکو نیبماندنن *ūvəšeme be hašiš hežū āve*
 • *pəštəkō nibamānden* معنی: خورشید و ماه همیشه پشت ابر نمی‌مانند. کاربرد: در

مورد افرادی که بخواهند کاری و یا چیزی را مخفی کنند، گفته می‌شود. نماد: وقتی که ابرها آسمان را می‌پوشانند نماد حجاب، راز و اسرار پنهان هستند.

• روشن آوء کو کولوک بوا *rōšena āve ko kōlōkə bavōa*. معنی: از ابر روشن و سفید باران می‌بارد. نماد: در ادبیات عامیانه تالشان ابرهای تیره نماد غم و اندوه هستند در حالی که ابرهای روشن نماد رحمت، روشنایی و شادی هستند.

• اوسوره آو کیمی *avasōrə āv kimi*. معنی: مثل ابر بهاری. کاربرد: در مورد افرادی که زیاد گریه کنند، گفته می‌شود. نماد: ابرهای بهاری به دلیل باران‌های زیاد نماد فراوانی، باروری و منبع زندگی هستند.

۲-۵. باد

«هوا جسمی است ساده و دارای سبکی زیاد، موضع طبیعی آن بالاتر آب و پایین‌تر از آتش است» (بوعلی سینا، ۱۳۷۰: ۱۱). «باد ناملموس، گذرا، غیر مادی و فرار است. بادها، قاصدان خدایانند و می‌توانند حضور یکی از آن‌ها، به ویژه خدای گردباد را نشان دهند. باد و آتش با هم، نشانهٔ خدایان کوه‌ها و آتش فشان‌هااند» (کوپر، ۱۳۹۱: ۴۹). «در زمان جدید، باد نماد تغییر و آزادی است اما به طور سنتی با چهار پیرامون (چهار جهت)، خدایان و حتی دیوها پیوند دارد. نقش آن در گرده‌افشانی، باد را نماد جنسیتی می‌سازد. سرخپوستان آمریکایی آپاچی بر این باور بودند که حلقه‌های روی انگشتان نمایانگر مسیر باد است چون در زمان آفرینش، باد وارد جسم شده‌است» (میتفورد، ۱۳۹۴: ۳۵). در ضرب‌المثل‌های تالشی عنبران باد نماد فرصت‌ها، سریع و تند، خبر رسان، غرور و تکبر است. و این نمادها را می‌توان در چهارچوب ضرب‌المثل‌های زیر می‌توان جستجو کرد.

- بئشی د گئی و بته بئگنه . beši da geya vō bate begenə. : معنی: برو تا باد شمالی به تو بخورد. کاربرد: در مورد افرادی که حال خوب و شرایط مناسبی نداشته باشند، گفته می‌شود. نماد: در این ضرب‌المثل باد به دلیل حرکت مداوم و بی‌مرز خود نمادی از آزادی و رهایی از محدودیت‌هاست .
- د و و اُمه شه . da vō ūma šə. : معنی: با باد آمد و رفت. کاربرد: در مورد افرادی که عجله کنند، گفته می‌شود. نماد: در این ضرب‌المثل باد نماد شتاب است.
- و و اُمه وئل بوش وا . vō ūma velə boš vā. : معنی: باد آمد بوی گل آورد. کاربرد: وقتی که خبری خوش برسد، گفته می‌شود. نماد: خبر رسانی.
- و و کیمی شه . vō kimi šə. : معنی: مثل باد رفت. کاربرد: در مورد افرادی که عجله کنند، گفته می‌شود. نماد: سریع و تند.
- و ش کاردی vōš kārdy. : معنی: باد کرده. معنای کنایی: تکبر و غرور زیاد داشتن. کاربرد: وقتی که کسی غرور و نخوت از خود نشان دهد گفته می‌شود. نماد: تکبر.
- چوه سَند و هسته čavə sanda vō həstə : معنی: در سرش باد هست. کاربرد: به فردی که بسیار مغرور و متکبر است گفته می‌شود. نماد: تکبر.
- و اُشتان سئو بکا vō əštān saeō bəka. : معنی: باد را از سر خود بیرون کن. کاربرد: به کسی که غرور دارد، گفته می‌شود تا تکبر و غرور را کنار بگذارد. نماد: تکبر.
- و ب گوش دقاندینه vō ba gōša daqāndina. : معنی: باد را در گونی می‌کند. کاربرد: کسی که کار بیهوده انجام دهد گفته می‌شود. نماد: باد به خاطر حرکت آزادانه و بی‌مرز خود، نماد رهایی و آزادی را دارد که هیچ قدرتی توان مبحوس کردنش را ندارد، در این ضرب‌المثل باد نماد آزادی است.
- چوه و ش بکا čavə vōš bəkā. : معنی: باد او را بیرون کرد. کاربرد: به کسی که غرور و تکبرش از بین برود گفته می‌شود. نماد: تکبر.

ضرب‌المثل دربارهٔ باران در ادبیات شفاهی تالشان عنبران جایگاه ویژه‌ای دارد و از دیرباز به عنوان بخشی از زبان و فرهنگ مردمان مورد استفاده قرار گرفته است. این ضرب‌المثل‌ها حاوی مفاهیم عمیق و حکمت‌هایی ارزشمند هستند که در قالب جملات کوتاه و رسا بیان شده‌اند، و نمادهای متفاوتی را به مخاطبان خود یادآور می‌شوند. مانند: باروری؛ تطهیر؛ حاصلخیزی زمین بر عهدهٔ باران است و «تمام نزولات جوی خواه باران، تگرگ، برف یا شبنم به نمادپردازی آب و زندگی مربوط است که می‌تواند منتج به ویرانگری و تخریب، یا تجدید حیات شود، همان‌گونه که باران بیانگر حاصلخیزی است، شبنم نیز حاکی از نعمت و رحمت است. و نزولات جوی به خاطر خاستگاه آسمانی با خدایان آسمان ارتباط دارد. باران همیشه نماد مهم باروری و حاصلخیزی بوده» (میتفورد، ۱۳۹۴: ۳۶).

• ساردش چَم، کولوکش چَ جوکسه. *āsrdēš čama kolokeš ča jokasə*: معنی: سرمایه‌ش برای ما، بارانش برای یکی دیگر است. کاربرد: وقتی که کسی گذشته خود را فراموش کند و نیکی اطرافیان را در نظر نداشته باشد، گفته می‌شود. نماد: باران در فرهنگ تالشان نشانه‌ای از فراوانی و برکت الهی تلقی می‌شود. در این ضرب‌المثل نماد نعمت، رحمت و برکت الهی است.

• آو روشنن بَبو کولوک بَوَا. *āv rōšen bebo kōlōkə bavōa*: معنی: ابر روشن و سفید باشد حتماً باران می‌بارد. کاربرد: وقتی از کسی انتظار نیکی داشته باشند، گفته می‌شود. نماد: باران به دلیل شستن زمین و آسمان نمادی از پاکی، روشنایی و تطهیر از آلودگی‌هاست.

۲-۷. برف

«نمادپردازی یخ و برف با موضوعات سرما و برودت همراه می‌باشد. همچنین اشارتی هم به پاکی و سفیدی، و زیبایی بکر آن می‌شود. برف و یخ از نظر احساسی با صلابت، سردی، شکنندگی، گذار بودن و عاری بودن از عشق همراه است. بیاناتی نظیر ادب خشک و سرد به صورت گسترده‌ای به کار می‌رود و در مقابل، ذوب شدن یخ حکایت از

نرم شدن قلب سخت می‌کند و زیبایی شکننده دانه برف نمادی از گذار بودن، خرد، حقیقت، سردی و پاکی است. همچنین نشان دهنده فردیت است زیرا دو دانه برف هم با هم شبیه نیستند» (میتفور، ۱۳۹۴: ۳۷). برف می‌تواند به عنوان نمادهای تجدید زندگی و نمایانگر تمیزی و تجدید کردن باشد، گاهی نمایانگر سختی و مشقت باشد. در ضرب‌المثل‌های تالشی عنبران برف نمادی چون: ثروت و حجاب، روشنی و پاکی، سختی و مشقت دارد و در مثل‌های زیر بیان شده است.

• وا وا ریزئش دپوشنی. *vā voa rizeš dapōšni*: معنی: برف بارید رد پاها را پوشاند. کاربرد: در مورد افرادی که به خاطر ثروت و مقام بدی‌ها و عیب‌های خود را فراموش کنند، گفته می‌شود. نماد: ثروت و حجاب.

• سپی و ا بی. *sepiya vā bay*: معنی: مانند برف سفید شده است. کاربرد: در مورد تمیز شدن چیزی، گفته می‌شود. نماد: برف در این مثل نماد روشنی و پاکی است.

• زماستون وا ب قارض نی بدو. *zemāstun vā ba qārvz nibadū*: معنی: زمستان برف را قرض نمی‌دهد. کاربرد: وقتی کسی از امانت دادن کالای خود امتناع کند به کار می‌رود. نماد: برف نماد ثروت و دارایی است.

• گگزو وا ژییو بَمشه. *gagəzō vā žiyo bəmašə*: معنی: گل نوروز از زیر برف بیرون می‌آید. کاربرد: اگر زمستان و برف نباشد، بهاری هم نخواهد بود. نماد: گل نماد امید و برف نماد سختی و مشقت.

۲-۸. زمین و خاک

در بین اقوام سراسر جهان مقدس است و در ضرب‌المثل‌ها، به اشکال گوناگونی آمده است که دارای مفاهیم مختلفی از جمله پایداری، ثبات، باروری، حاصلخیزی، اشاره دارد و این نمادها نشان دهنده ارتباط نزدیک انسان با طبیعت و زمین است. «زمین مادر، نمونه کامل جهان باروری و آفرینندگی پایان ناپذیر و قوت و غذا است. زمین و آسمان به منزله ماده و روان هستند» (کوپر، ۱۳۹۱: ۱۹۱). «خاک جسمی است ساده و دارای سنگینی مطلق، موضع خاک در مرکز سایر عناصر است و به لحاظ سرشت طبیعی خود، در مرکز

عناصر ثابت و ساکن است» (بوعلی سینا، ۱۳۷۰: ۱۱). در نزد ایرانیان زمین نماد «مادر، مادر هستی، کشتزار؛ ایزد بانوی برکت‌بخش و سودآور، پرورش دهنده آفریدگان، دختر اهوره‌مزدا، یاری دهنده رمه‌ها، سبزکننده چراگاه‌ها، درمان‌بخش و دختر ایزد آسمان است» (اسماعیل پور، ۱۳۸۸: ۲۰). در ضرب‌المثل‌های تالشی عبران از خاک و زمین استفاده شده و نمادی چون: باروری، توانگری، برکت‌بخش، قوت و غذا است.

• خئدو ژنه مردِ خوکِه ایلِه وئرا پمگت *xedō žənə mārde xōke ila verā* :
pəmagat معنی: خدا خاک زن و مرد را از یک جا بر می‌دارد. کاربرد: در همسو و هم عقیده بودن زن و مرد بیان می‌شود. نماد: باروری و همچنین نمادی از همکاری و برابری میان زن و مرد است.

• اوسمونو بَ زمین بَوُا. *ūsmōno ba zamin bavoā*. معنی: از آسمان به زمین می‌بارد. کاربرد: توانگر به نیازمند عطا می‌کند، نه نیازمند به توانگر. نماد: آسمان نماد توانگری و زمین نماد باروری است. در این ضرب‌المثل آسمان مذکر و زمین مؤنث در نظر گرفته شده است که هر دو با هم نمادی از برکت و نعمت هستند.

• اوسمونن چَ خئدوی، زمینن. *ūsmōnan ča xedoy, zaminan*. معنی: آسمان هم برای خداست، زمین هم برای خداست. کاربرد: وقتی کسی از شرایط آب و هوایی و بارش زیاد گله داشته باشد گفته می‌شود. نماد: برکت‌بخش، قوت و غذا است.

۲-۹. خورشید

یکی از اجرام آسمانی است که در میان آدمیان دارای ارزش قابل توجهی است و تنها منبع اصلی روشنایی و نور و گرما در جهان است و در «بیشتر فرهنگ‌ها برای مدت زمانی، خورشید را به مانند قدرت کیهانی متعال پرستیده‌اند، یعنی نیروی حیاتی که همه چیز را قادر می‌سازد تا رشد کنند و بزرگ شوند، خورشید به عنوان منبع گرما، و نماد نیروی حیات است» (میتفورد، ۱۳۹۴: ۱۶). در فرهنگ و تمدن ایران خورشید «نماد آفرینندگی، قانون طبیعت، آتش، آگاهی، تفکر، روشنگری، عقل، بینش معنوی، گذر زمان و حیات است. خورشید در حال طلوع نماد تولد، آفرینش و روشنگری است؛ خورشید

در حال غروب نمودگار مرگ است و در عرفان، خورشید رمز روح است» (اسماعیل پور، ۱۳۸۸: ۲۰). در ضرب‌المثل‌های تالشی عنبران خورشید نماد گرمی و روشنایی، زندگی و مرگ، آزادی و تولد دوباره است، که در زیبایی هم‌تا ندارد، اگر با نظم و قانون نباشد هیچ موجود زنده‌ای نمی‌تواند ادامه حیات بدهد، خورشید همیشه پیروز است و نمی‌توان با هیچ چیز پنهانش کرد حتی با تاریکی شب، پس نماد آشکار و هویدا هم هست.

• حَشی حَشی مژینَ نونَ لوکَ باردِ بِشی : *haši haši məžina nona loka bārdə*
 • *bəšī* معنی: ای خورشید، خورشید، مورچه جانونی را با خود برد، زود طلوع کن و خودت را نشان بده. کاربرد: در زمانی که آب و هوا سرد و بارانی باشد، گفته می‌شود. نماد: در این ضرب‌المثل خورشید نماد نور، امید، حیات، باروری و رشد و نمو است. طلوع خورشید هم نماد روشنایی و نجات می‌باشد. مورچه در میان مردم عنبران، نماد تلاش و کوشش است.

• حَشیشِ اَشی *hašiš ašay* : معنی: خورشید او غروب کرده است. کاربرد: در مورد افراد بسیار پیر گفته می‌شود. نماد: غروب خورشید در ادبیات عامیانه مردم عنبران، پایان امید و روشنایی است. نبودش نماد مرگ، بودنش نماد حیات می‌باشد.

• حَشی رو بَحست بئماندوش *haši rō bahasat bemāndūš* : معنی: در حسرت نور خورشید بمانی. کاربرد: نوعی نفرین است، یعنی گرفتار بیماری شوی و نتوانی به بیرون از خانه بروی. نماد: مسلماً کسی که نور خورشید را نبیند و در حسرت آن به سر برد، بیمار می‌شود و سلامتی خود را از دست خواهد داد، پس تابش خورشید در این ضرب‌المثل نماد سلامتی و تندرستی می‌باشد.

• حَشی هژو آوءِ پِشتکو نیبمانده *hašiš hežū āve pəštəkō nibamāndə* : معنی: خورشید همیشه پشت ابر نمی‌ماند. کاربرد: در مورد افرادی که بخواهند کاری و یا چیزی را مخفی کنند به کار می‌رود، کاربرد دیگر این که مشکلات و چالش‌ها موقتی هستند و پس از آن زندگی دوباره به وضعیت خوب و روشن باز می‌گردد و سختی‌ها

پایان می‌یابند. نماد: در این ضرب‌المثل خورشید نماد حقیقت است و در کاربرد دوم خورشید نماد امید، روشنایی و آغازی دوباره همراه با موفقیت است .

• بَ حَشَى وُئِنَ بِمَشَى آزِيمَ بِشِينَ *ba hašiš voena bəmaāi āzim bəāina*: معنی: به خورشید می‌گوید طلوع نکن من طلوع می‌کنم. کاربرد: در مورد افراد بسیار زیبا گفته می‌شود. نماد: زیبایی .

• أ وَسور حَشَى نئیندوش *avasōrə haši neindōš*: معنی: خورشید بهار را نبینی. کاربرد: در مورد افرادی که ظالم هستند، گفته می‌شود. نماد: چون بهار نماد تجدید حیات، زیبایی و شکوفایی است و خورشید نماد امید، زندگی، گرما و روشنایی است، خورشید و بهار با هم نمادی از فرصت‌ها و شادمانی‌ها، تجدید حیات، سلامتی و شکوفایی هستند. در کل این ضرب‌المثل به حالتی اشاره دارد که برای مخاطب خود به دلیل ایجاد کردن موانع و مشکلات، آرزوی شادمانی و شکوفایی و سلامتی نمی‌کند.

• حَشَى کورائو بِشَ *haši korāū bəāša*: معنی: خورشید از کدام طرف طلوع کرده. کاربرد: به یک اتفاق غیر منتظره و عجیب اشاره دارد؛ چون آفتاب از یک سمت دیگر بیرون آمدن اتفاق عجیب و غیرممکن است، گفته می‌شود. نماد: خورشید نماد نظم است اما در این ضرب‌المثل به شکلی خاص به کنایه یا استعاره برای غیر معمول بودن استفاده شده که برخلاف معمول رخ داده است.

• بَ تَ حَشَى زارد بَی *ba ta haši zārd bay*: معنی: مثل خورشید زرد شده است. کاربرد: در مورد افرادی که مریض شده‌اند، گفته می‌شود. نماد: در این ضرب‌المثل خورشید نمادی از اوج، قدرت است که اکنون رو به افول یا ضعف گذاشته است و به پایان عمر و دوران شکوفایی اشاره دارد. رنگ زرد هم در این ضرب‌المثل نماد بیماری، پیری، یا کاهش انرژی و نشاط است. معادل فارسی: «آفتابش به زردی افتاد: پایان عمرش نزدیک است» (عظیمی، ۱۳۸۲: ۲۲).

• شانگون حشی *šāngavanə haši* : معنی: مثل خورشید مغرب است (در حال غروب). کاربرد: در مورد افرادی که مریض شده‌اند، گفته می‌شود. نماد: پایان عمر (همانند ضرب‌المثل قبلی).

۲-۱۰. ستارگان

«نشان‌دهنده هدایت الهی، حفاظت و امید و نمادهای بسیار مهمی هستند. فرهنگ‌های اولیه بر این باور بودند که ستارگان همچون خدایان، اغلب بر زندگی انسان موثرند. داستان‌های بسیاری راجع به نمادپردازی ستارگان گفته شده و ایزدبانوان و ایزدان بیشماری با آن‌ها ارتباط دارند. ستارگان همچنین تاج‌های چندین ایزدبانوی باروری بزرگ در دنیا از جمله ایشتر از بابل و مریم باکره را شکل می‌دهند» (میتفورد، ۱۳۹۴: ۲۳). در ضرب‌المثل‌های تالشی عنبران ستارگان نماد زیبایی، امید، آرزو، راهنما، نظم و دارایی هستند. ستاره‌ها با داشتن چنین نمادهایی به ما یادآوری می‌کنند که با بودن مشکلات و سختی‌ها، امید را حفظ کنیم و با راهنمایی‌های آنان مسیر درست زندگی را ادامه دهیم. چون «ستارگان چشمان آسمان به شمار می‌روند. یسنا آسمان را با ده هزار چشم توصیف می‌کند و ریگ‌ودا در توصیف اساطیری ستارگان به هزار چشم اشاره دارد. در سنت ادبی ما نیز ستارگان دیدگان فلک هستند» (زمردی، ۱۳۸۵: ۲۶).

• اوسمونندش ایل آستوو نی *ūsmōnandaš ila āstūva ni* : معنی: در آسمان یک ستاره هم ندارد. کاربرد: به آدم فقیر، بی‌چیز، فاقد حامی و راهنما اشاره دارد. نماد: در این ضرب‌المثل ستاره نمادی از امید، راهنما، دارایی و آرزو است و فقدان آن نماد تاریکی، تنهایی و یا سرگردانی است.

• شانگو اوسمونه آستووان آشماردین *šāngo ūsmōnə āstūvān āšmārdina* : معنی: شب ستاره‌های آسمان را می‌شمارد. کاربرد: به فردی که دارای آرزوها و اهدافی زیاد باشد و یا به کاری بیهوده مشغول باشد، گفته می‌شود. نماد: در این ضرب‌المثل ستاره نماد آرزوها، رویاها، یا اهدافی است که فرد در تلاش است به آن‌ها دست یابد.

۲-۱۱. کوه‌ها

به طور کلی کوه‌ها همیشه مورد توجه انسان‌ها قرار گرفته‌اند و از قدیم‌الایام نماد استواری ثبات و قدرت بوده‌اند. «کوه‌ها در خور توجه و یک سر و گردن از ما بلندتر هستند. اغلب قله‌های آن‌ها را ابر فرا گرفته است، آن‌ها جدای از زندگی روزمرهٔ ما به صورتی دور افتاده، مبارزه طلبانه و اسرارآمیز قرار گرفته‌اند. به عنوان تجسم نیروهای کیهانی و زندگی در نظر گرفته شده‌اند و انسان‌ها معابد را به شکل کوه‌ها می‌ساختند تا حاکی از صعود معنوی روح باشند» (میتفورد، ۱۳۹۴: ۲۹). «کوه نماد ثبات و پایداری؛ ابدیت؛ صلابت؛ آرامش است. قله‌های کوه‌ها به خورشید، خدایان و خدایان باران و تندر آذرخش مربوط می‌شوند» (کوپر، ۱۳۹۱: ۳۱۸). کوه‌ها مقدس هستند «چون به آسمان نزدیکند. هر یک از آن‌ها ایزدان و ایزدبانوان مربوط به خودشان را دارند که بر طبق هر فرهنگ متفاوت است» (میتفورد، ۱۳۹۴: ۱۴). برای ایرانیان هم کوه مقدس است و محل زندگی دیوها و موجودات اساطیری هستند و چشمهٔ حیات را در دل خود جای داده‌اند. «تقدس مکان در اساطیر سرزمین‌های گوناگون نیز جلوه‌گر است. از جمله در اساطیر ایرانی، دماوند و البرزکوه، مرکز جهان است. خانه‌گاه سیمرغ، درخت زندگی، چشمهٔ آب حیات همه تقدس دارند و در مرکز جهان‌اند» (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۷: ۲۸). در ضرب‌المثل‌های تالشی عنبران کوه‌ها با نمادهایی چون استواری، قدرت، توانایی و استقامت، پایداری و عظمت معرفی می‌شوند.

• اَدَم بَ اَدَم بَرَسَی باند بَ باندِ نی بَرَسَی *ōdam ba ōdamə barasay, bānd ba*

bāndə nibarasay. معنی: آدم به آدم می‌رسد کوه به کوه نمی‌رسد. کاربرد: نماد:

کوه نماد استواری، ثبات است و آدم نماد حرکت، تعامل و ارتباط است. در این ضرب‌المثل به نوعی بر ویژگی اجتماعی بودن انسان و اهمیت تعامل و تلاش را می‌رساند.

• باندِ باندئس بَنوی *bānde bāndesa banoy*. معنی: کوه را روی کوه می‌گذارد.

کاربرد: در مورد قدرت و توانایی کسی گفته می‌شود. نماد: قدرت و توانایی.

• *bata safalōnə bākdə mānday*. بَتَ سَفَلُونِ باندِ ماندی. معنی: مثل کوه سبلان مانده است. کاربرد: در مورد افرادی که با قدرت در برابر ناملايمات و سختی‌ها استقامت کند گفته می‌شود. نماد: استقامت.

• *əm mārō gelə bāndə*. اِم مارو گنله باند. معنی: این برایم یک کوه است. کاربرد: در مورد سختی و سنگینی کاری و یا موضوعی گفته می‌شود. نماد: سنگین و سخت بودن.

• *av mārō bāndə*. اَو مارو باند. معنی: او برایم یک کوه است. کاربرد: زمانی که کسی از حمایت و پشتیبانی کسی از خود صحبت کند، گفته می‌شود. نماد: قدرت و توانایی.

• *tāškeš lāšk kāin*. تاشکئش لاشک کائین. معنی: کوه‌ها را هموار کرد. کاربرد: زمانی که کسی از قدرت و توانایی خود صحبت کند، گفته می‌شود. نماد: قدرت و توانایی.

۱۲-۲. ماه

پیوسته تخیل انسانی را تسخیر کرده است. «تألو آن در آسمان شب، ماه را نمادی از امید و روشنگری می‌سازد. ماه هم به مانند خورشید اغلب با تولد، مرگ و رستاخیز پیوند دارد. اما ماه مهار کننده آب‌ها هم هست و علامتی از باروری است. ماه کامل به مانند تصویری از تمامیت و قدرت در نمادپردازی سهم دارد» (میتفورد، ۱۳۹۴: ۱۸). و عموماً در تمدن‌های باستانی و تاریخی، «نماد هماهنگی زمان ادواری و تحول کیهانی است. مراحل تولد، مرگ و رستاخیز، ماه نماد جاودانگی و ابدیت، تجدید مداوم و تنویر است. ماه مظهر بخش تاریک طبیعت یعنی جنبه غیرمرئی آن است. ماه به عنوان بازآفرینی ادواری، نماد زمان و اندازه‌گیری است. زمان در آغاز، به وسیله مراحل ماه سنجیده می‌شد و مظهر تغییر دهندگی و فساد وضع بشر بر روی زمین بود» (کوپر، ۱۳۹۱: ۳۷۵). در اساطیر کهن «ماه نماد حیات گیاهان و جانوران و رشد آن‌ها، روشنی و سپیدی شب، در اساطیر ایرانی، ماه نگاهدار تخمه گاو است که در پدید آمدن حیات گیاهی و جانوری

نقش عمده دارد، نیز نماد بکرگی و کشتزار بکر است» (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۷: ۲۰). در ضرب‌المثل‌های تالشی عبران ماه نماد زیبایی، روشنایی، نظم، زندگی و امید هست.

• اوشتم کورائو بش. *ūvəšem korāū bəāša*: معنی: ماه از کدام طرف درآمده. کاربرد: به یک اتفاق غیر منتظره و عجیب اشاره دارد. چون ماه از یک سمت دیگر بیرون آمدن اتفاق عجیب و غیرممکن است. نماد: در این ضرب‌المثل ماه نماد نظم است اما در این مثل به شکلی خاص به کنایه یا استعاره برای غیر معمول بودن استفاده شده که برخلاف معمول رخ داده است.

• اوشتم هئژو نینو نیبیه. *ūvəšem hežō nino nibabə*: معنی: ماه همیشه پنهان نمی‌ماند. کاربرد: در مورد افرادی که بخواهند کاری و یا چیزی را مخفی کنند به کار می‌رود، کاربرد دیگر این که مشکلات و چالش‌ها موقتی هستند و پس از آن زندگی دوباره به وضعیت خوب و روشن باز می‌گردد و سختی‌ها پایان می‌یابند. نماد: در این ضرب‌المثل مهتاب نماد حقیقت است و در کاربرد دوم ماه نماد امید، روشنایی و آغازی دوباره همراه با موفقیت است. در کل ماه نماد حقیقت و آگاهی است.

• اوشتم تکین. *ūvəšem takina*: معنی: مانند ماه. کاربرد: به یک شیء و یا فرد بسیار زیبا گفته می‌شود. نماد: زیبایی.

• ب اوشتم وئن بمشی آزیم بشین. *ba ūvəšeme voena bəmaāi āzim bəāina*: معنی: به ماه می‌گویند در نیا، تا من طلوع کنم. کاربرد: در مورد افراد بسیار زیبا گفته می‌شود. نماد: زیبایی.

• اوشتم هئژو آوئ پشنتکو نیمانده. *ūvəšeme hežū āve pəštekō nibamāndə*: معنی: ماه همیشه پشت ابر نمی‌ماند. کاربرد: در مورد افرادی که بخواهند کاری و یا چیزی را مخفی کنند، گفته می‌شود. نماد: حقیقت و امید، روشنایی و آغازی دوباره همراه با موفقیت است.

۳. نتیجه‌گیری

با تحلیل و بررسی نمادهای کیهانی در ضرب‌المثل‌های تالشی شمالی در منطقه عنبران، مشخص شد که ضرب‌المثل‌ها در فرهنگ مردم عنبران نمادهای بسیاری دارند که ریشه در باورها، تفکرات، و مشاهدات مردم دارد و این نمادها بیانگر جهان‌بینی و ارتباط انسان با جهان، طبیعت و قدرت‌های فراطبیعی هستند. نمادهایی مانند: دانایی، حقیقت، امید، حاصلخیزی، روشنائی، باروری را در خورشید، آسمان، ماه و ستارگان، زمین و ابر مشاهده و تصور کرده‌اند و آسمان را سقفی بر بالای خود پنداشته‌اند که با مهربانی و عطف بر آنان نعمت و برکت ارزانی می‌دارد و زمین زیر پای خود را مظهر زایش دانسته‌اند، و بر همین باور ضرب‌المثل‌هایی چون «حَشی مژینَ نونَ لوکَ بَاردِ بِشی haši haši» و «haši məžina nona loka bārdə bəši» معنی: ای خورشید، مورچه جانونی را با خود برد (تمام شدن نان و گندم)، زود طلوع کن و خودت را نشان بده. تا با تابش تو گندم رشد کند و باز نان در جانونی ما باشد. که در این ضرب‌المثل خورشید نماد باروری و رشد و نمو است، اگر درخشش و تابش او نباشد هیچ موجود زنده‌ای نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد.

در نهایت، نمادهای کیهانی در ضرب‌المثل‌های تالشی عنبران، نشان دهنده فرهنگ و دیدگاه‌های قوم تالش نسبت به جهان و حیات در آن است. در این راستا هیچ وقت از پدیده آسمان و زمین غفلت نکرده، بلکه تمام توجه‌اش به این دو پدیده بوده است تا جهان وسیع و ناشناخته را کشف و فهم کنند.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۷۰) *قانون در طب*. ترجمه عبدالرحمن شرفکندی، تهران: سروش.
- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم. (۱۳۸۷) *اسطوره بیان نمادین*. تهران: سروش.
- اکبری، پریسا. (۱۳۹۳) *آب در هنر دنیای باستان*. تهران: تیسار.

- الیاده، میرچا. (۱۳۹۲) *نمادپردازی امری قدسی*. ترجمهٔ مانی صالحی علامه، تهران: انتشارات نیلوفر.
- بزرگ بیدگلی، سعید. (۱۳۸۶) «نمادهای جاودانگی (تحلیل و بررسی نماد دایره در متون دینی و اساطیری)». پژوهش‌های ادب عرفانی، سال ۱، شماره ۱، صص ۷۹-۹۷.
https://jpll.ui.ac.ir/article_16249.html
- پارسا نسب، محمد. (۱۳۹۹) *داستان‌های تمثیلی رمزی فارسی*. تهران: انتشارات چشمه.
- پورنامداریان، تقی. (۱۴۰۲) *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- تاجدینی، علی. (۱۳۸۸) *فرهنگ نمادها و نشانه‌ها در اندیشهٔ مولانا*. تهران: انتشارات سروش.
- حاجیان‌نژاد، علیرضا. (۱۳۹۹) «تحلیل کارکرد نمادهای جانوری در ضرب‌المثل‌های فارسی با تکیه بر داستان‌نامهٔ بهمیناری». *دوماهنامهٔ فرهنگ و ادبیات عامه*، سال ۸، شماره ۳۱، صص ۱۵۶-۱۲۱.
<https://ensani.ir/file/download/article/۶-۳۱-۹۹۵۲-۱۵۹۰۴۶۱۶۹۱>
- دوبوکور، مونیک. (۱۳۷۳) *رمزهای زنده جان*، جلال ستاری. تهران: انتشارات مرکز.
- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۸۸) *فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی*، تهران: انتشارات معین.
- رحیمی، امین. (۱۳۹۳) «نمادهای جانوری در متون عرفانی با تکیه بر آثار سنایی، عطار و مولوی». *متن پژوهی ادبی*، سال ۱۸، شماره ۶۲، صص ۱۷۳-۱۴۷.
-  [20.1001.1.22517138.1393.18.62.6.9](https://doi.org/10.1001.1.22517138.1393.18.62.6.9)
- رضایتی کیشه خاله، محرم. (۱۳۸۷) «نمودهای اجتماعی و مردم شناختی در گویش تالشی». *گویش‌شناسی*، ۵ (۱)، صص ۷۹-۵۵.
<http://noo.rs/CCLcr>
- رضایتی کیشه خاله، محرم. (۱۳۹۰) *زبان تالشی توصیف گویش مرکزی*. رشت: انتشارات فرهنگ ایلیا.

- زمردی، حمیرا. (۱۳۸۵) نگرش تطبیقی ادیان و اساطیر در شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی و منطق‌الطیر. تهران: انتشارات زوار.
- زمردی، حمیرا. (۱۳۸۷) نمادها و رمزهای گیاهی در شعر فارسی. تهران: انتشارات زوار.
- سبزیلیپور، جهان دوست. (۱۳۹۵) راهنمای گویش‌شناسی. رشت: انتشارات فرهنگ ایلیا.
- ستاری، جلال. (۱۳۷۴) اسطوره و رمز، تهران: انتشارات سروش.
- سلاجقه، پروین. (۱۳۹۰) «جستاری در چگونگی کارکرد نمادهای جانوران در اشعار صائب تبریزی و بیدل دهلوی». پژوهش زبان و ادبیات فارسی، سال ۱۰، شماره ۲۱، صص ۱۴۰-۱۲۱. <https://ensani.ir/fa/article/298748>
- شوالیه، ژان. (۱۳۷۹) فرهنگ نمادها. ترجمه سودابه فضایی، تهران: انتشارات جیحون.
- صرفی، محمدرضا. (۱۳۸۶) «نماد پرندگان در مثنوی». پژوهش‌های ادبی، سال ۵، شماره ۱۸، صص ۵۳-۷۶.
- صفایی‌نیا، معصومه. (۱۴۰۳) «مطالعه و بررسی نمادهای کیهانی در اسطوره شناسی». نشریه علمی مطالعات ایلام شناسی، سال ۱۰، شماره ۲۱، صص ۲۰۸-۱۹۲.
- https://www.ilamstudy.ir/article_193784.html
- عبداللهیان، بهناز. (۱۳۷۸) «مفاهیم و نمادهای مهر و ماه در سفالینه‌های پیش از تاریخ». هنرنامه، دانشگاه هنر. سال ۱، شماره ۲، صص ۶۴-۴۶.
- ۹۶۸۲ [https://ensani.ir/fa/article/](https://ensani.ir/fa/article/9682)
- عظیمی، صادق. (۱۳۸۲) فرهنگ بیست هزار مثل و حکمت و اصطلاح، تهران: موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک‌گیل.
- عفیفی، رحیم. (۱۳۷۴) اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته‌های پهلوی، تهران: انتشارات توس.
- کوپر، جی سی. (۱۳۷۹) فرهنگ مصور نمادهای سنتی. ترجمه ملیحه کرباسیان، تهران: نشر فرشاد.

- کوپر، جی سی. (۱۳۹۱) فرهنگ نمادهای آیینی، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: نشر علمی.
- گرگانی‌نژاد، محبوبه. (۱۴۰۱) «مطالعه نماد آسمان در قرآن، اساطیر، ادبیات، عرفان و هنر ایران». جستارنامه فرهنگ و هنر/اسلامی، سال ۱، شماره ۱۱، صص ۸-۲۱.

<https://ensani.ir/fa/article/504380>

- ماسالی، علی. (۱۳۸۶) سیری در فرهنگ تاریخ و جغرافیای تاریخی تالش، رشت: فرهنگ ایلیا.

- مبینی، مهتاب. (۱۳۹۸) «جایگاه نمادهای نجومی در هنر ایران باستان». پیکره، سال ۸، شماره ۱۶، صص ۵۴-۶۵. doi: [10.22055/pyk.2019.14969](https://doi.org/10.22055/pyk.2019.14969)

- محمدی‌آسیابادی، علی. (۱۳۸۷) هرمنوتیک و نمادپردازی در غزلیات شمس، تهران: انتشارات سخن.

- محمودی، مریم. (۱۳۹۶) «نمادشناسی حیوانات در کتاب طرب‌المجالس». متن‌شناسی ادب فارسی، سال ۹، شماره ۳۶، صص ۵۷-۷۰. doi: [10.22108/RPLL.2017.77436](https://doi.org/10.22108/RPLL.2017.77436)
- میتفورد، میراندا بورس. (۱۳۹۴) دایره‌المعارف مصور نمادها و نشانه‌ها، ترجمه معصومه انصاری، تهران: نشر سایان.

- نبی‌لو، علی‌رضا. (۱۳۸۶) «تأویلات مولوی از داستان‌های حیوانات». پژوهش‌های ادبی، سال ۵، شماره ۱۶، صص ۲۳۹-۲۶۹.

[20.1001.1.17352932.1386.4.16.11.2](https://doi.org/10.1001.1.17352932.1386.4.16.11.2)